

فیگو؛ مدیر بخش خارجی اینتر



وطن امروز: لوئیس فیلیپ فیگو در پی دریافت پیشنهاد اینترمیلان، پذیرفت در نقش مدیر امورخارجی این باشگاه فعالیت کند. این چهره که با پایان فصل اخیر کالیجو ایتالیا، در ۲۵ سالگی از دنیای فوتبال کناره گرفت، عنوان کرد: خوشحالم می‌توانم در امور خارجی برای اینترمیلان فعالیت کنم. من برای این منظور برنامه‌های زیادی منظر دارم که به تدریج اجرا خواهد کرد.وی افزود:نمی‌دانم در این پست تا چه زمانی خواهم ماند اما سعی می‌کنم کارم را به نحو مطلوب انجام دهم تا همه علاقه‌مندان اینتر احساس رضایت کنند.

♦♦♦

امیدواری اسکولاری به بنیادکار

وطن امروز: لوئیس فیلیپه اسکولاری، سرمربی جدید باشگاه فوتبال بنیادکار ازبکستان دیدگاه خود را برای این باشگاه ترسیم کرد. اسکولاری در گفت‌وگو با سایت کنفدراسیون فوتبال آسیا عنوان کرد، هدفش پیشرفت فوتبال ازبکستان است. اسکولاری گفت: می‌خواهم بنیادکار در تمام رقابت‌های پیش رو پیروز باشد. این (کشور ازبکستان) یک موقعیت تازه برای من است، زیرا فوتبال ازبکستان به سرعت در حال پیشرفت است. به همین دلیل پیشنهاد بنیادکار را پذیرفتم. اسکولاری ادامه داد: فیلم چند مسابقه بنیادکار را تماشا کردم.

♦♦♦

اتوئو از بارسا می‌رود

ایسنا: باشگاه‌های اروپایی همچنان بوروهای خود را سخاوتمندانه خرج می‌کنند. انگار که دنیا در حال حاضر غرق در بحران مالی است. ژوآن لاپورتا، رئیس باشگاه بارسلونا در گفت وگویی با شبکه رادیویی I CAT FM از دریافت پیشنهادی نجومی برای ساموئل اتوئو خبر داد. او عنوان کرد، مهاجم کلمرونی آبی و آثاری‌ها بزودی به پردرآمدترین بازیکن دنیا تبدیل خواهد شد. لاپورتا در پاسخ به پرسشی درباره علاقه‌مندی احتمالی منچسترسیتی به اتوئو تنهاگفت:این مهاجم به سختی می‌تواند اینچنین پیشنهادی وارد کند. او عنوان کرد: «توئو پیشنهادی نجومی از باشگاهی دیگر دریافت کرده است که می‌تواند او را به پردرآمدترین بازیکن دنیا تبدیل کند. رفته رفته روشن می‌شود که پیشنهاد او غیر عادی است.» بارسلونا با بازیکن ۲۸ساله‌اش درباره تمدید قرارداد در حال گفت وگو است. قرارداد کنونی اتوئو سال آینده به پایان می‌رسد. لاپورتا درباره آینده او هم گفت: «باور دارم او دوست دارد بماند و من هم چنین چیزی را می‌خواهم. با این حال چنین پیشنهادی را به سختی می‌توان نادیده گرفت.» همه می‌دانند که منچسترسیتی با پیشنهادی بالا خواهان خرید اتوئو است. این تیم لیگ برتری تانکون «گرت بری» و «روکه سانتانکروز» را با رقم‌هایی درشت به منچستر برده است.



۱۲ وطن امروز « شماره ۱۷۸

یک بازگشت کاملاً برزیلی

شب شگفتی زدایی



حتی سر «باب بردلی»

سرمربی شطرنج‌باز و متفکر آمریکا حریف سرس برزیلی‌ها نشد. طلایی‌پوشان در حالی که در نیمه نخست دیدار فینال جام کنفدراسیون‌ها «باب بردلی» ستاره‌های جام کنفدراسیون‌ها

تنها نام این ستاره ۶۵ میلیون یورویی در یک تیم کافی است تا هر مدافعی را به هراس اندازد. شماره ۱۰ برزیل در این تورنمنت موتور محرک تیم قهرمان بود و در دیدار فینال نه‌تنها نقشی مستقیم روی گل بازگشت برزیل (۲-۲) داشت، بلکه با حرکات فوق‌العاده هوشمندانه‌اش در عرض و عمق دفاع آمریکا شیرازه یانکی‌ها را هم زاشد. توپ طلایی جام کنفدراسیون‌ها دومین جایزه بزرگ رهبر سلسائو پس از عنوان بهترین بازیکن جهان در سال ۲۰۰۷ مکتوب می‌شود.

توپ نقره و کفش طلایی / لوئیس فابیانو (برزیل)

در حالی که برزیل در فینال جام ۲ بر صفر مقابل آمریکا عقب افتاده بود، لوئیس فابیانو دو بار مهارت تمام‌کنندگی‌اش را با پا و سر به رخ کشید تا اسطوره تسخیرناپذیری دفاع آمریکا به سرانجام نرسد. تاثیر روحیه قهرمانی فابیانو در بازگشت مردان سامبا و خیزش آنها به جلو کاملا مشهود بود. مهاجم ۲۸ ساله با ۶ ثمر رساندن ۵ گل در ۵ بازی نه‌تنها آقای گل رقابت‌ها شد و کفش طلایی را به خود اختصاص داد بلکه کمیته فنی فیفا او را دومین بازیکن برتر جام پس از کاکا معرفی و توپ نقره‌ای را به او اهدا کرد.

توپ برنزی /کلینت همپسی (آمریکا)

حرکات انفجاری انفرادی این هافبک نفوذی همیشه در حال تفکسر، بزرگ‌ترین نتایج تاریخ فوتبال یانکی‌ها را رقم زد. او سه گل کلیدی را در سه بازی باشکوه تیمش مقابل مصر، اسپانیا و برزیل به ثمر رساند و آمریکای بیگانه

با فوتبال را تا یک‌قدمی فتح یک عنوان جهانی برد.

هافبک ۲۶ ساله فولام که مهارتش با توپ را مدیون دوستان مکزکی دوران کودکی‌اش است سومین بازیکن تاثیرگذار تورنمنت شناخته‌شد.

کفش نقره‌ای / فرناندو تورس (اسپانیا)

کودک خطرناک اسپانیایی در نخستین بازی جام مقابل نیوزیلند ظرف ۱۷ دقیقه‌هت‌تریک کرد ولی بعد تا پایان خوشش در آفریقای‌جنوبی دیگر گلی به نام تورس ثبت نشد.

دستکش طلایی / تیم هاوارد (آمریکا)

شاید نقش دروازه‌بان بزرگ یانکی‌ها در شگفتی‌سازی در جام کنفدراسیون‌های ۲۰۰۹ حتی از نقش سرمربی این تیم «باب بردلی» هم پررنگ‌تر باشد. هرچند که هاوارد سرانجام در مقابل توفان حملات برزیلی‌ها در دیدار فینال تسلیم‌شد و ملی اسپانیا – که با ذخیره‌هایش به دیدار رده‌بندی آمده

ورزش جهان

سه‌شنبه ۹ تیر ۱۳۸۸



نکته‌های جام ۲۰۰۹

« آمریکا به عنوان قهرمان منطقه آمریکای شمالی و مرکزی (کنکاکاف) پا به جام کنفدراسیون‌های ۲۰۰۹ گذاشت. در حالی که همیشه عادت کرده بودیم مکزیک را به عنوان نماینده این منطقه در جام جهانی کوچک ببینیم اما همین آمریکا دو گانه با وجود نتایج بسیار ضعیف و فوتبالی‌ناشایانه در دو بازی اول مرحله گروهی ناگهان روی دور افتاد و قهرمان آفریقا (مصر) و اروپا (اسپانیا) را شکست داد و تا استانه پیروزی بر قهرمان آمریکای جنوبی هم رفت. « پیش از آغاز رقابت‌ها لوئیس فابیانو مهاجم برزیلی ادعا کرده بود که در هر بازی یک گل می‌زند. او در نهایت با ۵ گل (به تعداد مسابقات برزیل) آقای گل شد ولی با یک تفاوت کوچک، چون او در دیدار نیمه‌نهایی گلی به ثمر رساند و در فینال با دو گل جبران کرد.

« در میان تماشاگران ویژه دیدار فینال دو چهره بیش از همه جلب توجه می‌کردند. یکی «مارک اسکات فو» پسر «مارک روبین فو» ستاره فقید کامرونی که در سال ۲۰۰۲ در جریان همین رقابت‌ها درگذشت و دیگری «نانی ماندلا» دختر بزرگ نلسون ماندلا که جام قهرمانی را به جایگاه حمل کرد.

جایزه بازی جوانمردانه فیفا/برزیل

نمایش تیمی و انفرادی زیبا «سلسائو» دل‌های بسیاری از فوتبالدوستان را ربود ولی شاگردان دونگانه‌تنها بازار فوتبال را داغ نگاه داشتند بلکه جایزه بازی جوانمردانه را هم به نام خود کردند تا بار دیگر ثابت شود نسبیتی برده‌دار همیشه باید به فکر روز بردگی باشد. رونالدو اگر برده‌دل می‌شد احتمالا درآمی ترجمه در رفتارش نمود نمی‌یافت. احترام به حریف شکست خورده به هیچ‌وجه فضیلتی اخلاقی نیست. این عمل تنها هوش بالایی «بالانستی» را نشان می‌دهد. قدرت زیاد و مطلق، نفرت را با خود همراه دارد و این نفرت که بدل به میلی سرکوب شده می‌شود اگر روزی فرصت فوران و بروز پیدا کند سیلی نابود کننده می‌سازد.

لحظه هم فراموشی کند از کجا آمده است و هنوز راه زیادی مانده برای رفتن. گابریل باتیستوتا بعد از گلی که با پیراهن رم به فیورنتینا – تیم سابقش – زد، نشست و گریه کرد. کاکا هر گلی که می‌زند پدر، پسر و روح‌القدس را شکر می‌گوید.

کریس رونالدو امسا چه می‌کند؟ گل سوم به آرسنال در امیرتیس را به یسادی می‌آورید؟ نخوت و غرور از نگاهش می‌بارید و هواداران لندننی را به اوج نفرت می‌رساند. اشتباهی گلزنی و حیوانیت فوتبالی عواملی مثبت برای بازیکنی در این سطح است اما برده‌دار همیشه باید به فکر روز بردگی باشد. رونالدو اگر برده‌دل می‌شد احتمالا درآمی ترجمه در رفتارش نمود نمی‌یافت. احترام به حریف شکست خورده به هیچ‌وجه فضیلتی اخلاقی نیست. این عمل تنها هوش بالایی «بالانستی» را نشان می‌دهد. قدرت زیاد و مطلق، نفرت را با خود همراه دارد و این نفرت که بدل به میلی سرکوب شده می‌شود اگر روزی فرصت فوران و بروز پیدا کند سیلی نابود کننده می‌سازد.

رونالدوینسو طوری بازی می‌کرد که حتی در سانتیاگو برنابئو هم برایش دست زدن. امکان تصور اتفاقی مشابه برای کریس رونالدو هست؟ رونالدوینسو وقتی در اوج بود کسی را تحقیر نکرد و در مقابل وقتی افت کرد هم تحقیر نشد! اما وضعیت کریس کاملاً متفاوت است. کریس همه پل‌های پشت سرش را سوزاند و قدم در راهی گذاشت که عملاً برگشتنی ندارد. رونالدو قدرت و نفرت را با هم خرید؛ ترکیبی که همانقدر خطرناک است که لذتبخس رسیدن روز افت کریس و روز زمین خوردنش مسلماً آرزوی خیلی‌هاست.

این روز هر چه دیرتر برسد- اگر اصلا برسد- واکنش دشمنانش را هم سنگین‌تر می‌کند و تبعات دردناک‌تری را هم برای خودش خواهد داشت. این راه بدون بازگشتی بود که مرد سال فیفا و یوفا برگزید و حالا سانتیاگو برنابئو می‌تواند برایش بدل به بهشت یا دوزخ سفرد در این راه اما برخی در کار نیست. منطق خسوف و صدی کریس، منطقی که خاص نوابع جامله‌ب و نارسیسیست است و نمود بارزش را می‌توان در ضربات آزدانش دید، از این به بعد سرنوشته زندگی‌اش را رقم می‌زند.

۲- هواداران یونایتدی سال ۲۰۰۶ تجربه عجیبی را از سر گذراندند. آنها مجبور شدند بازیکنی را دوباره تشویق کنند که با کیفیت‌ترین حيله ممکن عامل حذف تیم ملی کشورشان از جام جهانی شده بود، انگار برای نجات دادن جان دوستی با جاسوسی همکاری کنی که قبلا دوست دیگری را نابود کرده است. حالا یک تجربه غریب دیگر در راه است. اگر رونالدو با رنال به اولدترافورد بیاید واکنش هواداران یونایتد چه خواهد بود؟ همان‌هایی که وقتی رونالدو هواداران تیم‌های رقیب را با ژست‌هایش تحقیر می‌کرد- سر از این تحقیر شدن حریف لذت می‌بردند باید خودشان را برای تجربه بردگی هم آماده کنند. لذت بردن از گنده دیگری خود گنده است و شاید خیلی زود شیاطین سرخ این را با پوست و خون خود‌پوشند.

توپیا اگر رونالدو به اولدترافورد برگردد برزخی در کار نیست، یا بهشت یا دوزخ آرش‌حقیقی —

۱- برده‌دار، مردی قوی و ثروتمند بود. اخلاقیات شخصی و البته قوانین برده‌داری هم به او اجازه می‌داد هر رفتاری که می‌خواهد با برده خود داشته باشد. برده‌دار هر رفتاری که می‌خواست با برده داشت اما تا همه کتک‌ها و کار کشیدن‌ها و توهین‌ها، احترامی ضمنی نهفته بود. این دیگر در قانون نبود و ایسن قانون خود برده‌دار بود. از برده‌دار دلپیش را پرسیدند. «هر حملهای، هرچقدر دقیق، قدرتمند و بی‌نقص، ضدحملهای احتمالی را به دنبال دارد. باید همیشه برای ضدحمله آماده باشی.»

برده‌دار یک احتمال را هیچ وقت از ذهنش دور نمی‌کرد، هرچند بعید و هرچند دور. شاید یک روز برده‌دار برده برداش شود. شاید روزی برسد که برده شلاق به دست بگیرد و برده‌دار جلویش زانو بزند و بگوشد: «بله ارباب». پس برده‌دار برای آن روز که هنوز از راه نرسیده است احترامی در برده به برداش می‌گذارد تا اگر ورق برگشت و جای ارباب و برده‌دار عوض شد امیدوی برایش بماند؛ کورسوی امیدی برای جلب کمی احترام از برده سابقش.

۲- وقتی در آسمان هستی و بسر ابرها قدم می‌گذاری گاهی فکر کردن به زمین به طنزی بعید می‌ماند اما اگر از آسمان سقوط کنی و بر زمین کوبیده شوی دردی احساس می‌کنی که آن که همیشه بر زمین راه می‌رفته با آن بیگانه است. ژست بازنده هم مهم است که چه باشد اما اصل داستان ژست برنده است. خوشحالی بعد از گل بازیکنان به نوعی ضمیر ناخودآگاهشان را رو می‌کند و آنچه در ژرفای وجودشان خفته است بیدار می‌شود و عربدمای از سر خودنمایی می‌کشند.

تیری آثری اکثرا بعد از گل‌هایش آرام و سساکت سسر به زیر می‌انداخت. انگار نمی‌خواست حتی یک

